

پرفسور پل راجرز (Paul Rogers) منبع: Open Democracy (۱۱ ژوئن ۲۰۱۰)
برگردان: فرزاد محمدزاده ابراهیمی

اسرائیل در مقابل ایران: خطر جنگ

ایران در حال حاضر در مرکز توجه جهانی قرار گرفته است. تحریم‌های جدید ادعای واشنگتن درباره برنامه هسته‌ای این کشور و حمایت برزیل و ترکیه از ایران، اما دیپلماسی پیچیده حول برنامه هسته‌ای ایران می‌تواند به پایان راه خود برسد، البته نه با تصمیماتی که در ایالات متحده اتخاذ می‌شود، بلکه با تصمیماتی که در اسراییل گرفته می‌شود.

کشور، رجب طیب اردوغان نخست‌وزیر و ترکیه و لولا داسیلوا رئیس‌جمهوری برزیل، در ۱۷ می ۲۰۱۰ (۲۷ اردیبهشت ۱۳۸۹) در تهران با اعلام حمایت از تبادل اورانیوم تلاش کردند تا بحران موجود را کاهش دهند. این موضوع منعکس کننده بلندپروازی هر دو کشور برای ایفای نقشی برجسته‌تر در "جهان چندقطبی" و بویژه نگرانی عمیق آنها درباره احتمال تشدید بحران بر سر مسئله هسته‌ای ایران است.

دیپلماسی فعال ترکیه، نه تنها موضع انتقادی دولت آن در قبال اسراییل (پیش و پس از حمله به کشتی ماوی مارمارا که طی آن ۹ نفر از شهروندان ترکیه کشته شدند)، تصویر جدیدی را از این کشور در خاورمیانه به نمایش گذاشته است. این موضوع را می‌توان چالشی در برابر دول پیشرو عرب بویژه مصر به رهبری حسنی مبارک که مسیر محافظه‌کارتری را دنبال می‌کنند قلمداد کرد.

موضوع تحریم‌ها تنها یک جنبه از پویایی‌های در حال تحول منطقه‌ای است. اقدامات جدید تأثیر زیادی بر اقتصاد نه‌چندان کارآمد ایران نخواهد داشت و ممکن است برخلاف اعمال تهدید در برابر موضوع محمود احمدی‌نژاد اثر معکوسی داشته و مخالفت و مقاومت



را در پی داشت و به‌عنوان نشانه‌ای از تصمیم جامعه بین‌المللی برای اتخاذ اقدامات سختگیرانه‌تر در برابر تهران قلمداد شد، اما واقعیت این است که بعد از روند طولانی مذاکرات بین اعضای دائمی شورای امنیت، محتوای قطعنامه برای لحاظ کردن نگرانی‌های روسیه و چین و همراه کردن این دو کشور در جهت تصویب آن، ارزش واقعی و کارایی خود را از دست داد. حتی پس از آن، قطعنامه با مخالفت ترکیه و برزیل، دو عضو غیر دائمی و کلیدی شورای امنیت روبه‌رو شد که در منطقه خود و بیشتر نقاط جهان تأثیر گذار هستند. رهبران این دو

ایران به مرکز دیپلماسی جهانی بازگشته است. یک هفته پس از بحران حمله اسراییل به ناوگان کیمک رسانای غزه، شورای امنیت سازمان ملل متحد در ۹ ژوئن ۲۰۱۰ (۲۹ خرداد ۱۳۸۹) قطعنامه دیگری را در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران تصویب و بر اساس آن تحریم‌های شدیدتری را به این کشور تحمیل کرد. ایران در پاسخ از سفیر ایران در سازمان ملل تا محمود احمدی‌نژاد در داخل هواکش شدیدی از خود نشان داد، اما به نظر می‌رسد این مورد با دیگر مسائل موجود در دوری پایان رویارویی بین ایران و غرب به طور کلی و ایالات متحده به طور ویژه متفاوت باشد. تضاد تهران و واشنگتن به‌عنوان یکی از مسائل مهم سیاست جهانی باقی مانده، اما در شرایط موجود دو عامل دیگر این موضوع را پیچیده‌تر و خطرناک‌تر از همیشه جلوه می‌دهد:

* ظهور قدرت‌های رو به رشد در عرصه جهانی

* نگرانی عمیق اسراییل درباره برنامه هسته‌ای ایران و تأثیر آن بر جنبش حزب الله لبنان

تشدید تحریم‌ها

قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت سازمان ملل که بر اساس آن تحریم‌های جدیدی علیه ایران به تصویب رسید، رضایت واشنگتن

دولت او را بیشتر کند.

اما سه جنبه از تحریم ها و بستر دیپلماتیک آنها برای ایران شایان توجه است: اول اینکه در حال حاضر بعید به نظر می رسد روسیه، ایران را با سامانه ضد موشکی - ضد هواپیما اس ۳۰۰ تجهیز کند، این در حالی است که پیشتر با این موضوع موافقت کرده بود. دستیابی به سامانه دوربرد (اس ۳۰۰) می توانست منافع نظامی مهمی را برای سیستم دفاع هوایی ایران در برداشته باشد. پایان دادن به چنین معامله ای به نفع تهران نخواهد بود.

دوم اینکه ممکن است تهران (بر اساس گفته های رسانه های رسمی ایران) در شرایط کنونی روابط خود را با آژانس بین المللی انرژی اتمی مورد بازنگری قرار دهد. نشانه های روشنی وجود دارد که دولت ایران دسترسی بازرسان آژانس بین المللی انرژی اتمی را به تأسیسات هسته ای خود محدود خواهد کرد. منطق اتخاذ چنین موضعی هم این است که اگر شورای امنیت مصمم است تحریم ها علیه ایران را بیشتر کند، حتی زمانی که ترکیه - برزیل - ایران برای تبادول اورانیوم به توافق رسیده اند (و حتی در مرحله ای از سوی ایالات متحده ترغیب شد)، چرا باید ایران با سازمان ملل همکاری کند؟

سوم اینکه دولت پاراک اوپاما (طبق گزارش ها) آماده است تا موضع خود را درباره برنامه هسته ای ایران بر اساس ارزیابی اطلاعات ملی ایالات متحده منتشر شده طی ریاست جمهوری جورج بوش پسر در دسامبر ۲۰۰۷، تغییر دهد. ارزیابی اطلاعات ملی - ایران: ظرفیت ها و مقاصد هسته ای - عنوان کرد (هر چند این بر آورد تعجب بسیاری را برانگیخت) که برنامه انرژی هسته ای غیر نظامی ایران به سرعت در حال توسعه است، اما فعالیت روی سامانه های تسلیحاتی تا حد زیادی در سال ۲۰۰۳ متوقف شده است. مباحثی که هم اکنون در این خصوص در جریان هستند اشاره می کنند که هر چند ارزیابی اطلاعات ملی آتی مستقیماً با گزارش سال ۲۰۰۷ در تناقض نیست، با این حال عنوان خواهد شد که ایران در حال انجام

برنامه های تحقیقی - کاربردی در خصوص موضوعاتی همچون ساخت چاشنی هسته ای است.

ترکیبی از عوامل فوق به تشدید فشارها علیه ایران خواهد انجامید، در عین حال آنها از چشم انداز واقعی اقدام نظامی ایالات متحده علیه ایران سخنی به میان نمی آورند. با این حال دولت پاراک اوپاما هنوز مذاکره با تهران را در راستای دستیابی



به راه حل مسالمت آمیز ترجیح می دهد، اما آنچه درباره ایالات متحده صدق می کند قطعاً شامل حال اسرائیل نمی شود.

دیدگاه اسرائیل

نیات و طرح های اسرائیل در قبال ایران به دلیل مؤلفه های مبهم در خصوص چشم انداز استراتژیک منطقه ای بسیار حیاتی است. با قطعیت نمی توان گفت که اسرائیل در حال تدارک حمله ای قریب الوقوع علیه مجتمع های موشکی و هسته ای ایران است، اما آنچه در این راستا می توان به آن اشاره کرد دیدگاه بنیامین نتانیا هو نخست وزیر اسرائیل است که بیشتر طیف های سیاسی این کشور نیز با آن موافقت و بر این اساس دستیابی ایران به سلاح های هسته ای تهدیدی برای بقای اسرائیل تلقی شده و باید به هر شکلی از آن جلوگیری شود.

نتانیا هو طی سخنرانی مهمی در نوامبر ۲۰۰۸، از سه چالش راهبردی عمده برای

اسرائیل نام برد، این چالش ها عبارتند از: بلند پروازی های هسته ای ایران؛ تهدید موشکی از سوی ایران، حماس (در غزه) و حزب الله (در لبنان) و مخالفت بین المللی در خصوص حق دفاع از خود اسرائیل. حمله به کشتی ماوی مارمار در ۳۱ می ۲۰۱۰ بخشی از پاسخ به این تهدیدها قلمداد می شود. بحران درباره این رویداد توجه گسترده رسانه ها را به خود جلب کرد، به طوری که حتی تحولات مهم روزهای اخیر از جمله خبرهایی در اسرائیل مبنی بر استقرار موشک های اسکاد در لبنان و طرح های نظامی اسرائیل برای تهاجم گسترده علیه حزب الله را نیز تحت تأثیر قرار داد.

بر اساس گزارش های *Defense News*، نیروهای دفاعی اسرائیل پس از ناکامی در جنگ ژوئیه و اوت ۲۰۰۶، به طور اساسی راهبرد تاکتیکی های خود را مورد بازنگری قرار داده اند. نیروهای دفاعی اسرائیل در حال حاضر حتی برای جنگی شدیدتر و شاید هم تعیین کننده و قطعی با حزب الله آماده هستند. جنبش حزب الله نیز که خود را پیروز جنگ سال ۲۰۰۶ با اسرائیل می داند، در حال حاضر نفوذ قابل توجهی را در دولت بیروت به نخست وزیری سعد حریری دارد. طرحان نیروهای دفاعی اسرائیل این سازش سیاسی داخلی را نتیجه بن بست پس از جنگ ارزیابی می کنند، به خاطر اینکه دولت لبنان در کنترل حزب الله با شکست روبه رو شد. بر این اساس آنها نتیجه گرفتند که دارای هایی ملی لبنان - از جمله ارتش این کشور - در حال حاضر جزء اهدافی به شمار می آیند که می تواند مورد حمله قرار بگیرند. اسرائیل مدعی است که حزب الله هم اکنون موشک های اسکاد را در اختیار داشته و حتی قصد دارد آنها را در شمال لبنان مستقر کند، جایی که مقابله با آنها برای اسرائیل مشکل خواهد بود. با این حال مدارک موجود نشان می دهد که حزب الله سلاح های با برد کم خود را به مقدار قابل توجهی افزایش داده و ایران نیز به عنوان متحد حزب الله، به موشک های پالستیک میان برد با سوخت جامد دست یافته که می تواند خاک اسرائیل را هدف

قرار دهد و هیچ نقطه‌ای در این کشور دور از دسترس آن نخواهد بود.

طرح‌های اسرائیل برای جنگ نهایی و تعیین کننده در لبنان بخشی از چشم‌انداز نظامی است که بر اساس آن باید با تمام قدرت علیه مخالفانی که سرسختانه در مقابل صلح به عنوان تنها راه تأمین امنیت ایستاده‌اند وارد عمل شد. پیش و پس از چنین درگیری مسلحانه‌ای بازدارندگی قوی مورد نیاز است. سرلشکر بنیامین گنتز (Benjamin Gantz) چنانستین فرماندهی ستاد کل ارتش اسرائیل طی مصاحبه‌ای با Defense News دیدگاه جالب توجهی را در این خصوص ابراز کرده است او هشدار داده که "حذف تهدید مالی و آموزشی ایران از شمال اسرائیل شاید دوره‌های متعددی از زد و خورد های شدید نظامی را در برداشته باشد. او می‌افزاید که هدف، طولانی کردن دوره‌های آرامش نسبی بین درگیری‌های نظامی است."

سرلشکر گنتز عنوان کرده که "اسرائیل نمی‌تواند در شرایط جنگی طولانی مدت به


حیات خود ادامه دهد، بنابراین ناگزیریم تا آنها را به سطوح قابل قبولی کاهش دهیم؛ مشابه روشی که بر اساس آن ترور و وحشت را پس از عملیات سپر دفاعی (Operation Defensive Shield)، عملیات نیروهای دفاعی در کرانه باختری در سال ۲۰۰۲، کاهش دادیم. به این ترتیب مردم قادر خواهند بود تحت شرایط اضطراری طولانی مدت به زندگی خود ادامه دهند تا وضعیت را به صورت عیادی بازگردانیم." او در ادامه می‌افزاید: "تردید داریم که پس از آن هم صلح به وجود آید، اما حداقل قادر خواهیم بود زمان بین بحران‌ها را افزایش دهیم. از طریق راهبرد فرسایش توان رزمی می‌توانیم شرایطی را ایجاد کنیم که طی آن هر دور جدید نتایج بدتری را از دور قبلی رقم می‌زند و به این ترتیب بازدارندگی نیرومندی حاصل می‌شود."

چنانستین فرماندهی ستاد کل ارتش اسرائیل در خصوص وضعیت نامساعد امنیتی اسرائیل هم سخن گفت. اسرائیل اساساً در مقابل هرگونه حمله نظامی از

زمین یا دریا نفوذناپذیر است، اما تجربیات اخیر در سازه حملات موشکی - شلیک موشک‌های اسکاد توسط عراق در ۱۹۹۱، صدها موشک شلیک شده از سوی حزب الله در سال ۲۰۰۶ و حتی راکت‌های پرتاب شده از غزه پس از عقب‌نشینی نیروهای اسرائیلی از این باریکه در سال ۲۰۰۵ - به این معناست که اسرائیل هم اکنون در وضعیت ناامنی به سر می‌برد.

دولت بنیامین نتانیاو و بیشتر نهاد های نظامی اسرائیل بر این باورند که دستیابی به صلح در وضعیت کنونی امکان‌پذیر نیست و در این شرایط اسرائیل تنها می‌تواند امنیت خود را از طریق تقویت توان نظامی و حمله علیه دشمنان خود در فواصل معین تأمین کند. چنین دیدگاهی مخاطرات فراوانی را به دنبال دارد، اما منطبق آن نیز روشن است: خطر آغاز جنگ قریب الوقوع دیگری وجود دارد و آن جنگی خواهد بود، هم علیه ایران و هم علیه حزب الله.

«استاد دپارتمان مطالعات صلح دانشگاه برادفورد انگلستان»



خبر در گذشتت فقیه عالیقدر و سالگرد ایشان
هر چند در جمع دوستان ایشان
پیر در دویر حضور بود،
امادین رسانه‌هاییه آن پیر و اخخته نشسته
روزهای سرد آذر ماه سال گذشته
شاهد سوگ فقیه عالیقدر
حضرت آیت الله العظمی منتظری
بودیم. این سوگ را به مردم ایران و جهان تسلیت می‌گوییم